

حقیقت چیست؟ - شماره سه

راہِ عِماؤس

Jeff Pippenger

2023-09-07

در انجیل یوحنا، درست پس از شام آخر تا هنگامی که عیسی به باغ جتسیمانی می‌رود، روایتی طولانی از فصل چهاردهم تا پایان فصل هفدهم وجود دارد. قصد دارم در مقاله بعدی به این فصل‌ها بپردازم. این مقاله بنیانی است برای بنا نهادن فهم آن فصل‌ها. از منظر خط اصلاحی تاریخ مسیح، گفت‌وگوی مسیح و شاگردانش در آن فصل‌ها درست پس از ورود ظفرمندان و درست پیش از صلیب قرار دارد. عیسی وارد اورشلیم شد، سپس آخرین وعده خود را با شاگردان خورد، آنگاه این روایت رخ می‌دهد، و پس از آن او به جتسیمانی می‌رود و در نیمه‌شب همان روز دستگیر می‌شود و فرایند هفت‌مرحله‌ای که به مصلوب شدن می‌انجامد آغاز می‌گردد. او و شاگردان به‌طور نبوی درست پس از camp meeting اکستر و درست پیش از ناامیدی بزرگ قرار داشتند، در تاریخی که به‌وسیله جنبش ماه هفتم بازنمایی می‌شود. در روایتی که درست پس از شام آخر آغاز می‌شود، نخستین چیزی که عیسی می‌گوید این است:

دل شما مضطرب نشود؛ به خدا ایمان دارید، به من نیز ایمان داشته باشید. یوحنا 14:1.

با آگاهی از اینکه یاسی عظیم تنها ساعاتی پیش رو بود، عیسی کوشید شاگردان خود را برای بحران پیش‌آمده تقویت کند. خط پنهان نبوت در درون چهار نشانه‌ای که رویدادهایی را تشکیل می‌دهند که به‌صورت هفت رعد نمادپردازی شده‌اند، همان تاریخی است که این سه گام روایت در انجیل یوحنا در آن رخ می‌دهد. آن خط پنهان، در درون هفت رعد، نمایانگر تاریخ نخستین یأس تا واپسین یأس است.

درست پیش از آن‌که عیسی به ایشان بگوید: «دل‌های شما مضطرب نگردد»، یهودای اسخریوطی ضیافت را ترک کرده بود تا برای سومین و آخرین بار نزد سَنهدرین برود. هنگامی که او برای سومین دیدار خود ضیافت را ترک کرد، مهلت آزمایش او بسته شد.

در چارچوب خط پنهان درون نماد هفت رعد، ورود ظفرمندان مسیح، فریاد نیمه‌شب را نمایندگی می‌کند؛ جایی که دو گروه از پرستندگان آشکار می‌شوند. نشانه نبوی حرف میانی عبری که برای ساختن واژه عبری «حق» به کار می‌رود، سیزدهمین حرف الفبای عبری است. سیزده نمایانگر عصیان است، و به‌عنوان یک نشانه نبوی، فریاد نیمه‌شب را نمایندگی می‌کند؛ جایی که باکره‌های جاهل مظهر ظهور عصیان‌اند، همان‌گونه که یهودا نیز در نشانه ورود ظفرمندان چنین است.

«در میان گندم، کرکاس‌ها بوده‌اند و همیشه خواهند بود؛ باکره‌های نادان در کنار باکره‌های دانا، و آنان که در ظرف‌های خود همراه با چراغ‌هایشان روغنی ندارند. در کلیسایی که مسیح بر زمین بنیاد نهاد، یهودای طماعی حضور داشت، و در کلیسا در هر مرحله از تاریخ آن نیز یهوداها خواهند بود.» Signs of the Times، 23 اکتبر 1879.

وقتی یهودا پول را بازگرداند، خیانت خود را نخست به قیافا و سپس به مسیح اعتراف کرد، آنگاه رفت تا خود را به دار آویزد. هنگامی که از تالار داوری بیرون می‌رفت، با همان کلماتی فریاد برآورد که بیانگر معضل باکره نادان است، آنگاه که درمی‌یابد روغن را به دست نیاورده است.

«یهوداه نے دیکھا کہ اُس کی منتیں بے سود ہیں، اور وہ یہ پکارتا ہوا دیوان خانے سے باہر دوڑا: اب بہت دیر ہو چکی! اب بہت دیر ہو چکی! اُسے محسوس ہوا کہ وہ یسوع کو مصلوب ہوتے دیکھنے کے

لیے زندہ نہیں رہ سکتا، اور مایوسی میں باہر جا کر اپنے آپ کو پھانسی دے دی۔» خواہش اعصار، 722.

یہودا پیامی کاذب از «فریاد نیمه شب» را چنین به تصویر می کشد: «با شتاب از تالار بیرون رفت و فریاد می زد: دیگر دیر شده است! دیگر دیر شده است!» این پیام همواره دو طبقه از پرستندگان را آشکار می سازد، و همان گونه که در تاریخ میلریتی دیده می شود، باکرگان جاهل پس از آنکه پیام راستین فریاد نیمه شب فرا می رسد، با پیامی کاذب به کار خود ادامه می دهند. از این رو، در تاریخ میلریتی، آن جنبشی را داریم که ویلیام میلر را به عنوان رهبر برگزید، در حالی که پیام فرشته سوم را رد کرد و با آن گله کوچکی که به دنبال مسیح به مکان اقدس رفتند، به مخالفت برخاست.

«ذهنم به آینده برده شد، زمانی که این ندا داده خواهد شد: "اینک داماد می آید؛ به استقبال او بیرون روید." اما بعضی در به دست آوردن روغن برای پر کردن چراغ های خود تأخیر خواهند کرد، و بسیار دیر خواهند دریافت که شخصیت، که به وسیله روغن نمود یافته است، قابل انتقال نیست.» 11 Review and Herald، فوریه 1896.

سومین نشانه راه در تاریخ پنهان، نمایانگر داوری است و با آخرین حرف الفبای عبری نمایش داده می شود. آن حرف «تاو» است، و هنگامی که نوشته می شود، به شکل صلیب است. صلیب نمایانگر داوری است.

از نخستین نومیدی در تاریخ میلیری تا فریاد نیمه شب، یا از حرف آلفا تا حرف سیزدهم، نشانه ای در راه وجود دارد که نمایانگر دوره ای از زمان است؛ دوره ای که در مثل ده باکره به عنوان زمان تأخیر شناخته می شود، و همین زمان تأخیر همچنین در فصل دوم حقوق آمده است. از فریاد نیمه شب، یا از حرف سیزدهم طغیان، تا نومیدی عظیم، یعنی آخرین حرف الفبا، نیز دوره ای از زمان وجود دارد که «جنبش ماه هفتم» نامیده شد؛ نه از آن رو که هفت ماه به طول انجامید، بلکه زیرا پیام فریاد نیمه شب مشخص می ساخت که مسیح در روز دهم ماه هفتم تقویم یهودی، که روز کفاره بود، خواهد آمد.

برای روایت از باب چهاردهم یوحنا تا باب هجدهم، زمینه در دوره ای از زمان آغاز می شود که نمونه وار جنبش ماه هفتم تاریخ میلیری را باز می نمایاند. مضمون اصلی روایت انجیل یوحنا آن است که شاگردان را برای بحران پیش روی صلیب (حرف «تاو») آماده سازد. از این رو، مسیح بیان می دارد که از زمان مرگ او تا هنگامی که نزد پدر خویش صعود کند و بازگردد، این دوره برای شاگردانش زمانه ای از اندوه، بی اطمینانی و ناامیدی خواهد بود. همان گونه که در ویژگی های نبوی همه ناامیدی های نخستین، که در شهادت خطوط اصلاح نمایانده شده اند، مشاهده می شود، این ناامیدی مشتمل بر وضعیتی است که از بی اعتنایی به حقیقتی مهم که پیش تر آشکار شده بود پدید می آید. مرگ مسیح بر صلیب حقیقتی مهم بود و هست، و او به صراحت به شاگردان گفته بود که مصلوب خواهد شد و قیام خواهد کرد؛ اما بحران چنان عظیم و چنان طاقت فرسا بود که آنچه را می بایست به یاد می داشتند، فراموش کردند.

«هنگامی که مسیح، امید اسرائیل، بر صلیب آویخته شد و همان گونه که به نیکودیموس گفته بود، برافراشته گردید، امید شاگردان نیز با عیسی مرد. آنان نمی توانستند این امر را توضیح دهند. آنان نمی توانستند همه آنچه را که مسیح پیشاپیش درباره آن به ایشان گفته بود، درک کنند.» Faith and Works, 63

بار تمامی روایت در آن چهار فصل از یوحنا که بدان ها می پردازیم، این بود که عیسی شاگردان خود را برای دوره نومیدی ای که از زمان دستگیری نیمه شب او آغاز می شد و تا هنگامی که پس از صعود نزد پدر خویش باز می گشت ادامه می یافت، آماده سازد. در آن چهار فصل از یوحنا، آن بازه زمانی که مسیح از شاگردان دور بود، نمایانگر زمانی از درنگ است. از لحاظ تاریخی، آن دوره زمانی که من آن را

زمان درنگ می‌نامم، پس از بحران صلیب واقع شد. در آن چهار فصلی که در آستانه بررسی آن‌ها هستیم، این‌ها به گونه‌ای نبوی زمان درنگی را به تصویر می‌کشند که با نخستین نومی‌آغاز می‌شود، نه پس از نومی‌آغاز عظیم صلیب.

qué estoy sugiriendo que el último chasco para el cual Cristo estaba preparando truenos; a Sus discípulos tipificaba el primer chasco que, en la línea de reforma de Cristo, fue la muerte de Lázaro? Esta cuestión debe resolverse antes de que podamos ver la narrativa de los cuatro capítulos de Juan a la luz que sostiene las verdades que ahora están siendo deselladas en relación con la historia oculta de los siete truenos;

در تاریخ مسیح، دوره زمانی میان مرگ و قیام ایلعازر با زمان تأخیر مطابقت دارد. سپس مسیح برای ورود پیروزمندانه خویش به اورشلیم می‌رود. مسیح در یوحنا ۱۴ با شاگردان خود در خلال تاریخی سخن می‌گوید که تاریخ آنچه جنبش ماه هفتم می‌بود، به شمار می‌آید؛ جنبشی که زمانی آغاز شد که زمان تأخیر، با فرارسیدن پیام یدای نیمه‌شب که آغازکننده جنبش ماه هفتم بود، پیشاپیش به پایان رسیده بود.

برای درک این‌که واژه عبری «حقیقت» چگونه شناسایی تاریخ پنهانی را که از دل تاریخ نمادین هفت رعد گشوده شده است تأیید می‌کند، نیاز به تحلیلی دقیق از پیامی است که مسیح در آن هنگام در یوحنا باب چهاردهم تا باب هفدهم به شاگردان خود می‌داد. نمونه‌ای از به‌کارگیری نشانه راه نومی‌آغاز عظیم برای توضیح نشانه راه نخستین نومی‌آغاز را می‌توان در تجربه شاگردان در راه عمانوس مشاهده کرد.

آنچه زمان تأخیر را در تاریخ میلریتی پایان داد، اصلاح پیش‌گویی پیش‌تر ناموفق ۱۸۴۳ بود. کار ساموئل اسنو در پرورش پیامی که جنبش ماه هفتم را، که با نومی‌آغاز عظیم پایان یافت، آغاز کرد، از لحاظ تاریخی با دنبال کردن رشد فهم ساموئل اسنو از خلال نوشته‌های منتشرشده‌اش و ارائه‌های عمومی او که به گردهمایی اردویی اکستر منتهی شد، قابل پیگیری است. تفسیر الهام‌شده به آن تحول به شیوه‌ای متفاوت از صرف تحول تاریخی پیام نهایی اسنو می‌پردازد. خواهر وایت به ما اطلاع می‌دهد که آن پیام زمانی شناخته شد که خداوند دست خود را از خطایی در ارقام جدول ۱۸۴۳ حقوق برداشت.

«من قوم خدا را دیدم که با انتظار شادمانه، چشم به راه خداوند خویش بودند. اما خدا اراده فرموده بود که آنان را بیازماید. دست او خطایی را در محاسبه ادوار نبوت پوشانیده بود. آنان که در انتظار خداوند خویش بودند، این خطا را دریافتند، و دانشمندترین مردانی نیز که با آن زمان مخالفت می‌ورزیدند، از دیدن آن عاجز ماندند. خدا چنین مقرر کرده بود که قوم او با نومی‌آغاز روبه‌رو شوند. آن زمان سپری شد، و آنان که با انتظار شادمانه در انتظار نجات‌دهنده خویش بودند، اندوهگین و دلسرد شدند؛ حال آنکه کسانی که ظهور عیسی را دوست نداشته، بلکه از روی ترس پیام را پذیرفته بودند، خشنود شدند که او در زمان مورد انتظار نیامد. اقرار ایشان بر دل اثر نهاده و زندگی را پاک نساخته بود. سپری شدن آن زمان به‌خوبی چنان دل‌هایی را آشکار ساخت. ایشان نخستین کسانی بودند که روی برتافتند و غمگینان نومی‌آغاز را که حقیقتاً ظهور نجات‌دهنده خویش را دوست می‌داشتند، به ریشخند گرفتند. من حکمت خدا را در آزمودن قوم خویش و دادن امتحانی ژرف‌کاوانه به آنان دیدم تا آنان را که در ساعت آزمایش واپس می‌کشند و باز می‌گردند، آشکار سازد.

«عیسی و تمامی لشکر آسمان با همدردی و محبت به کسانی می‌نگریستند که با انتظاری شیرین، مشتاق دیدار او بودند که جان‌هایشان او را محبت می‌کرد. فرشتگان بر گرد آنان در پرواز بودند تا ایشان را در ساعت آزمایش‌شان تقویت کنند. آنان که از پذیرفتن پیام آسمانی غفلت ورزیده بودند،

در تاریکی وا گذاشته شدند، و غضب خدا بر ایشان افروخته شد، زیرا نخواستند نوری را که او از آسمان برایشان فرستاده بود بپذیرند. آن وفاداران نومید شده، که نمی‌توانستند دریابند چرا خداوندشان نیامد، در تاریکی وا گذاشته نشدند. بار دیگر به سوی کتاب مقدس‌های خود هدایت شدند تا دوره‌های نبوتی را جست‌وجو کنند. دست خداوند از روی اعداد برداشته شد، و اشتباه توضیح داده شد. ایشان دیدند که دوره‌های نبوتی تا 1844 امتداد می‌یافت، و همان شواهدی که برای اثبات اینکه دوره‌های نبوتی در 1843 پایان می‌پذیرفت، ارائه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آن‌ها در 1844 خاتمه می‌یابند. نور از کلام خدا بر وضعیت ایشان تابید، و زمان تأخیری را کشف کردند—«اگرچه آن [رؤیا] تأخیر نماید، برایش انتظار بکش.» در محبت خود به آمدن فوری مسیح، از تأخیر رؤیا غفلت کرده بودند؛ تأخیری که مقدر بود منتظران حقیقی را آشکار سازد. بار دیگر نقطه‌ای زمانی داشتند. با این همه، دیدم که بسیاری از ایشان نمی‌توانستند از نومیدی شدید خود فراتر روند تا آن درجه از غیرت و نیرو را که مشخصه ایمانشان در 1843 بود، در خود داشته باشند.»

«شیطان و فرشتگانش بر آنان چیره شدند، و کسانی که آن پیام را نپذیرفتند، به سبب دوراندیشی داوری و حکمتی که، به گمان خود، در نپذیرفتن آن فریب - چنان‌که آن را می‌نامیدند - داشتند، خویششان را تبریک گفتند. آنان در نمی‌یافتند که بدین‌سان، مشورت خدا را بر ضد خویش رد می‌کنند، و در اتحاد با شیطان و فرشتگانش عمل می‌نمایند تا قوم خدا را، که آن پیام فرستاده از آسمان را به انجام می‌رسانند، دچار حیرت و سرگشتگی سازند.»

ایمانداران این پیام در کلیساها مورد ستم قرار گرفتند. مدتی، کسانی که نمی‌خواستند این پیام را بپذیرند، از ترس، از ابراز احساسات دل‌های خود بازداشته شدند؛ اما سپری شدن زمان، احساسات واقعی ایشان را آشکار ساخت. آنان می‌خواستند شهادتی را خاموش کنند که منتظران خود را ناگزیر از ادای آن می‌دیدند، یعنی این‌که دوره‌های نبوی تا سال 1844 امتداد داشت. ایمانداران با وضوح، اشتباه خود را توضیح دادند و دلایل این‌که چرا در سال 1844 انتظار آمدن خداوند خویش را داشتند، بیان کردند. مخالفان ایشان هیچ استدلالی بر ضد دلایل نیرومند ارائه شده نمی‌توانستند اقامه کنند. با این همه، خشم کلیساها برافروخته شد؛ آنان مصمم بودند که به شواهد گوش نеспارند و شهادت را از کلیساها بیرون نگه دارند تا دیگران نتوانند آن را بشنوند. کسانی که جرأت نداشتند نوری را که خدا به ایشان عطا کرده بود از دیگران دریغ کنند، از کلیساها اخراج شدند؛ اما عیسی با ایشان بود، و آنان در نور سیمای او شادمان بودند. ایشان برای دریافت پیام فرشته دوم آماده شده بودند.» Early Writings, 235-237.

تاریخی که اکنون بیان شد، در میان امور دیگر، تجربه ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ را توصیف می‌کند؛ با این حال، نکته‌ای که می‌خواهم شما بدان توجه کنید این است که آن فهمی که به وسیله پیام ندای نیمه‌شب، چنان‌که توسط ساموئل اسنو در اجتماع اردویی اکستر ارائه شد، نمایانده می‌شود، نه به وسیله کار تاریخی اسنو، بلکه به وسیله عمل دست خداوند نمایانده می‌شود. دست او اشتباهی را پوشانیده بود، و هنگامی که او دست خود را برداشت، میلی‌ها آنگاه توانستند سرخوردگی خود را درک کنند، و نیز دریابند که در دوره‌ای بوده‌اند که به عنوان زمان تأخیر به تصویر کشیده شده بود.

برداشته شدن دست او عنصری حیاتی در ماجرای شاگردانی است که در راه عمائوس بودند. این امر نماد پایان دوره‌ای است که به «زمان درنگ» معروف است و با آن فهمی به اوج می‌رسد که در پیام «فریاد نیمه‌شب» بازنمایی شده است. با این همه، تمثیل عمائوس پس از صلیب رخ داد، که نمایانگر «ناامیدی بزرگ» است، نه نخستین ناامیدی ناشی از مرگ ایلعازر.

و اینک، دو تن از ایشان در همان روز به دهی می‌رفتند که عمائوس نام داشت و تا اورشلیم قریب به شصت استادیه فاصله داشت. و آنان با یکدیگر درباره همه این وقایعی که رخ داده بود گفتگو

می‌کردند. و واقع شد که، در حالی که با هم سخن می‌گفتند و مباحثه می‌کردند، خود عیسی نزدیک آمده، با ایشان همراه شد. لیکن چشمان ایشان بسته نگاه داشته شد تا او را نشانند. پس به ایشان گفت: این چیست که در حین راه رفتن با یکدیگر در میان می‌گذارید و اندوهگین هستید؟ لوقا 13:24-16

لفظ «آنکھیں» اس عبارت میں محض ظاہری عضو بصارت نہیں بلکہ رؤیت اور بصیرت کی نمائندگی کرتا ہے۔ لفظ «روکی گئی تھیں» سے مراد قوت ہے۔ شاگرد صلیب کی رؤیائی حقیقت کو سمجھنے سے قاصر تھے، کیونکہ مسیح نے صلیب کی نبوی رؤیا دیکھنے کی ان کی قدرت کو ڈھانپ رکھا تھا۔ مسیح کا ہاتھ اس کی قوت کی علامت ہے۔ جس افسردگی کی نشان دہی یسوع نے کی، وہ ان کی شدید مایوسی کی مظہر تھی۔ مایوس شاگردوں کی مزید گفتگو کے بعد، مسیح نے کلام کرنا شروع کیا۔

پس او به ایشان گفت: ای بی‌خردان و کنددل در ایمان آوردن به همه آنچه انبیا گفته‌اند! آیا مسیح نمی‌بایست این رنج‌ها را متحمل شود و به جلال خود درآید؟ و از موسی و جمیع انبیا آغاز کرده، در همه کتب، امور مربوط به خود را برای ایشان تفسیر فرمود. و چون به آن دهکده‌ای که بدان می‌رفتند نزدیک شدند، او چنان وانمود کرد که می‌خواهد فراتر برود. اما ایشان او را اصرارکنان نگاه داشتند و گفتند: با ما بمان، زیرا شامگاه نزدیک است و روز بسیار گذشته است. پس او داخل شد تا با ایشان بماند. لوقا 24:25-29.

عیسی شاگردان را با به‌کارگیری روش‌شناسی «تاریخی‌گرا» در تفسیر کتاب مقدس تعلیم داد و خطوط نبوتی را از موسی به بعد، در امتداد تاریخ مقدس، پیش آورد تا تاریخ صلیب را شناسایی کند. عیسی از خطوط تاریخ نبوی گذشته، که نمایانگر راه‌های کهن و روش‌شناسی «خط بر خط» است، برای تعلیم شاگردان نومید استفاده کرد. هنگامی که چنان نمود که می‌خواهد بدون ایشان به راه خود ادامه دهد، او را به اصرار واداشتند که داخل شود و نزد ایشان بماند. آنان در زمان درنگ بودند، و مسیح در آستانه آن بود که دست خود را از چشمان ایشان بردارد. وقتی دست او برداشته می‌شد، زمان درنگ به پایان می‌رسید، و آنگاه که در تاریکی با شتاب به سوی اورشلیم و نزد آن یازده شاگرد بازمی‌گشتند، آنان ممثل سرعت انتقال پیام ندای نیمه‌شب بودند.

و چنین واقع شد که چون با ایشان بر سفره نشسته بود، نان را گرفت و برکت داد و پاره کرد و به ایشان داد. آنگاه چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند؛ و او از نظر ایشان ناپدید گردید. لوقا 24:31.

عیسی دست خود را که فهم ایشان را از رؤیای نبوی نگاه داشته بود، برداشت؛ و چون چنین کرد، او را شناختند. عیسی پیام فریاد نیمه‌شب را برای ایشان آورده بود، و آنان آن را در حال خوردن دریافت کردند، زیرا هر پیام باید خورده شود. بی‌درنگ «چون موجی خروشان در سراسر سرزمین» شتافتند تا آن را به یازده شاگرد خبر دهند.

و ایشان به یکدیگر گفتند: «آیا هنگامی که او در راه با ما سخن می‌گفت و کتاب‌ها را برای ما می‌گشود، دل ما در اندرون ما نمی‌سوخت؟» و در همان ساعت برخاستند و به اورشلیم بازگشتند، و آن یازده تن و همراهان ایشان را گرد آمده یافتند، که می‌گفتند: «فی الحقیقه خداوند برخاسته است و بر شمعون ظاهر شده است.» و ایشان آنچه را در راه واقع شده بود بازگفتند، و اینکه چگونه در پاره کردن نان بر آنان شناخته شد. و چون ایشان این سخنان را می‌گفتند، خود عیسی در میان ایشان ایستاد و بدیشان گفت: «سلام بر شما باد.» اما ایشان هراسان و بیمناک شدند، و گمان بردند که روحی دیده‌اند. و او به ایشان گفت: «چرا مضطرب شده‌اید؟ و چرا در دل‌های شما شک پدید می‌آید؟ دست‌ها و پاهای مرا بنگرید، که خود من هستم. مرا لمس کنید و ببینید؛ زیرا روح گوشت و استخوان ندارد، چنان‌که می‌بینید من دارم.» و چون این را گفت، دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. و چون از فرط شادی هنوز باور نمی‌کردند و در شگفت بودند،

بدیشان گفت: «آیا در اینجا چیزی برای خوردن دارید؟» پس قطعه‌ای از ماهی بریان و شانه‌ای عسل به او دادند. و او گرفت و در حضور ایشان خورد. و به ایشان گفت: «این است آن سخنانی که وقتی هنوز با شما بودم به شما گفتم، که می‌بایست همه آنچه در شریعت موسی و صحیفه‌های انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، به انجام رسد.» آنگاه فهم ایشان را گشود تا کتاب‌ها را دریابند. لوقا 24:32-45.

همان‌گونه که درباره شاگردان در راه عمائوس بود، عیسی پیام را با تاریخ‌های مقدس گذشته کتاب مقدس عرضه می‌دارد تا تاریخ مرگ و رستاخیز خود را توضیح دهد، و این کار را با ارائه نمونه‌ای از خوردن به ایشان انجام داد. قوم خدا باید پیام را بخورند. در میان تردید و اندوه ایشان، عیسی زمان درنگی را که از مرگ او تا رستاخیز، صعود و بازگشتش به وقوع پیوست، با گشودن فهم آنان نسبت به پیام حقیقت حاضر به پایان می‌رساند؛ پیامی که بر این اساس بنا شده بود که تاریخ‌های مقدس گذشته سطر بر سطر در کنار یکدیگر آورده شوند.

از این رو، آن دو شاگرد در راه عمائوس (که نمایانگر فرشته دوماند که به پیام فریاد نیمه شب ملحق شده و از آن نیرو می‌یابد) زمان تأخیری را که پس از صلیب روی داد، همان زمان تأخیری می‌شناسند که پیش از فریاد نیمه شب قرار داشت. بنابراین، نومیدی شاگردان نمایانگر نخستین نومیدی در خط نبوتی است، نه نومیدی عظیم.

پس داستان عمائوس با یازده شاگردِ نومید تکرار می‌شود. عیسی به ایشان می‌پیوندد، آنان را درباره تحقق کلام نبوی از طریق روش‌شناسی «تاریخ‌گرایی» تعلیم می‌دهد، و سپس در هنگام خوردن، فهم ایشان را می‌گشاید. آغاز داستان، پایان داستان را معرفی می‌کند. آنگاه عیسی سومین شاهد را بر این حقیقت اقامه می‌دارد که نومیدی صلیب را می‌توان به صورت نبوی بر نخستین نومیدی تطبیق کرد. او با گفتن اینکه در اورشلیم بمانند تا از اعلی قدرت یابند، سومین شاهد را بر ساختار آن تاریخ ارائه می‌کند.

و به ایشان گفت: «چنین مکتوب است، و چنین لازم بود که مسیح رنج بکشد و در روز سوم از مردگان برخیزد؛ و اینکه توبه و آمرزش گناهان، به نام او، در میان همه امت‌ها موعظه شود، از اورشلیم آغاز گردد. و شما شاهدان این امور هستید. و اینک، من وعده پدر خود را بر شما می‌فرستم؛ لیکن شما در شهر اورشلیم بمانید تا هنگامی که به قوتی از اعلی آراسته شوید.» و ایشان را تا حوالی بیت‌عنیا بیرون برد، و دست‌های خود را بلند کرده، ایشان را برکت داد. و واقع شد که چون ایشان را برکت می‌داد، از ایشان جدا گردید و به آسمان بالا برده شد. و ایشان او را پرستش کرده، با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند؛ و پیوسته در هیکل، خدا را حمد و تسبیح می‌گفتند. آمین. لوقا 24:46-53.

تمثیل شاگردان در راه عمائوس، زمان انتظاری را مشخص می‌سازد که از مرگ او آغاز شد و تا هنگامی ادامه یافت که او قیام کرد و به سوی پدر خود صعود نمود. این زمان انتظار برای شاگردان عمائوس آنگاه به پایان رسید که پیام وقایع صلیب، به وسیله روش گرد آوردن خطوط تاریخ‌های مقدس گذشته، سطر بر سطر، استوار گردید. سپس این پیام به وسیله شاگردان با نهایت شتابی که می‌توانستند آن را برسانند، حمل شد. آنگاه عیسی با یازده شاگرد دیدار می‌کند؛ بار دیگر به خوردن غذایی اشاره می‌شود، برای اثبات پیام از سطر بر سطر استفاده می‌شود، و همانند شاگردان عمائوس، سپس فهم ایشان را می‌گشاید و می‌رود. اما نه پیش از آنکه تاریخ انتظار در اورشلیم را مشخص سازد، تا آن زمان انتظار با فرارسیدن روح القدس در پنتیکاست به انجام رسد.

هنگامی که عیسی به شاگردان خود فرمود در اورشلیم بمانند، این پایان داستان راه عمائوس بود. آغاز این داستان نمایانگر نومیدی‌ای بود، که پس از آن زمانی از درنگ فرا می‌رسید، و سپس مکاشفه‌ای از

حقیقت کہ نمایانگر پیام فریاد نیمہ شب بود۔ آن مکاشفہ حقیقت ہنگامی تحقق یافت کہ مسیح دست خود را، کہ چشمان شاگردان را «نگاہ داشتہ» بود، برداشت۔ این آغاز داستان است، و بخش میانی داستان با همان روایت تکرار می شود، آنگاہ کہ مسیح نومیدی را از یازدہ شاگرد با آشکار ساختن خویش و گشودن فہم ایشان نسبت بہ کلام خود برطرف کرد۔ سپس آخرین شاہدِ همان ساختار نبوی عیناً یکسان می آید کہ با نخستین نومیدی آغاز می شود، نہ با نومیدی بزرگ۔

تاریخ میان عماؤس تا پنتیکاست سہ شاہد از نخستین ناامیدی، زمان تأخیر، و فریاد نیمہ شب فراہم می آورد؛ با این حال، ناامیدی واقعی ای کہ نشانہ راہ در آغاز ہر یک از این سہ شاہد است، در حقیقت ناامیدی دوم بود، نہ نخستین۔ تشخیص این نکتہ کہ نشانہ راہی کہ در تاریخ میلریتی «ناامیدی عظیم» است، برای تصویر کردن نخستین ناامیدی در تاریخ میلریتی بہ کار گرفتہ می شود، برای فہم روایتی کہ در چہار فصل یوحنا می یابیم—فصولی کہ میان خوردنی کہ در شام آخر واقع شد و دستگیری در نیمہ شب در باغ جتسیمانی رخ می دہند—امری اساسی است۔ شایستہ است توجہ شود کہ ہنگامی کہ عیسی بر آن یازدہ شاگرد ظاہر شد و با ایشان غذا خورد، پرسید: «چرا مضطربید؟ و چرا افکار در دل ہای شما برمی خیزد؟»

سفر یوحنا میں آخری عشائیہ تناول فرمانے کے فوراً بعد، جس اقتباس پر ہم غور کرنے جا رہے ہیں وہ مسیح کے ان الفاظ سے شروع ہوتا ہے کہ: "تمہارے دل نہ گھبرائیں۔" پانچ ہی دنوں کے اندر وہ اسی حکم کو بھول چکے تھے۔ یوحنا کی انجیل کے باب چودہ سے باب سترہ تک 18 جولائی 2020 کی پہلی مایوسی کی نمائندگی کرتے ہیں، جو ایک تاخیر کے وقت کو آغاز بخشتی ہے، اور یسوع مسیح کے اُس مکاشفہ تک لے جاتی ہے جو آزمائش کے بند ہونے سے ذرا پہلے کھولا جاتا ہے، اور جو نصف شب کی صدا کے پیغام کی نمائندگی کرتا ہے۔ یہ پیغام ایک ایسے زمانی دور کو آغاز دیتا ہے جس کی تمثیل ساتویں مہینے کی تحریک سے کی گئی ہے، اور جس کی تمثیل عماؤس کے شاگردوں کی رات کی تاریکی میں یروشلم کی طرف تیز دوڑ سے بھی کی گئی ہے۔ یہی تاریخ ان تین عبرانی حروف سے ممثل کی گئی ہے جنہیں مسیح نے اپنے لیے "حق" کے طور پر استعمال کیا۔

یہ یوحنا کے ان چار ابواب کے بیانیہ ہی میں ہے کہ جہاں ہم نہ صرف روح القدس کے کام کو اُسی کلام کے عین انہی مراحل کے طور پر متعین پاتے ہیں، بلکہ وہیں ہمیں اُن دعوؤں کی تائید کے لیے بہترین ثبوت بھی ملتا ہے جو اب کیے جا رہے ہیں کہ مڈنائٹ کرائی کے پیغام کی آخری تکمیل اب بارہ اگست سے سترہ اگست تک ایکسیٹر کیمپ میٹنگ میں تدریجاً پیش کی جا رہی ہے۔ جب اس پیغام کو بالآخر منتظر مقدسین پہچان لیں گے، تو دنیا سنڈے لا کے بحران میں دھکیل دی جائے گی، جبکہ وہ ایلچی "آخری ایام" کا آخری انتباہی پیغام ایک مرتی ہوئی دنیا تک پہنچائیں گے۔